

ما دوست داریم که بحث حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را مدام بگوییم، عاشقیم دیگر، باید این بحث را مدام بگوییم و شرایطش را عرض بکنیم. در این ماه رمضان یک مقداری به رجعت پرداختیم. رجعت به عنوان یک حقیقت خاصی که رجعت به دنیاست و در دنیا انجام می‌شود، یک مرحله‌ای است در دنیا که من با آیات متعددی نشان دادم که این اتفاق افتاده در عالم. یعنی مسئله‌ای به نام برگشت و بازگشت به دنیا، به عنوان یک سنت، این اتفاق می‌افتاده. از بحث اصحاب کهف گرفته که خود آن بعثی که در آنجا یاد می‌شود، معلوم است این خواب مطلق هم نبوده. مبعوث شدند این‌ها و بعث اتفاق افتاده. این یعنی اینکه یک جورایی مردند. باز دوباره سر جریان حضرت عزیر همین‌طور بوده. سرکاری که حضرت عیسی انجام می‌داده که در حقیقت «أُخْرِجَ الْمَوْتَى» و «يُخَيِّطُ الْمَوْتَى بِأَذْنٍ» و «وَأُخَيِّطُ الْمَوْتَى بِأَذْنٍ» به اذن من، او احیاء می‌کرده و حتی این کار را کرده. مثلاً رفته یک موقعی در داستان‌های همین «وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَى» موتی را اخراج می‌کرده. این کار را می‌کرده. مثلاً رفته یک رفیقش را زنده کرده. و مثلاً رفیقش زن نداشته و این حسرت در مادر او بوده که من بچهام زن نگرفته مثلاً، و مرده. بعد حضرت رفتند سر قبرش، بیدارش کردند، بلندش کردند، احیاءش کردند و در همین دنیا احیاءش کردند. بعد خلاصه رفت زن گرفت، بچه‌دار شد، بعد هم باز دوباره مرد! یعنی مثلاً بیست سالی زندگی کرد، بعدش باز دوباره مرد. رفیقشان را مثلاً این‌جوری احیاء کردند. این اتفاق، اتفاقی است که گفتند دو تا امر هست که اگر مؤمن این امور را قبول نداشته باشد، از ما نیست. یکی‌اش همین بحث اعتقاد به رجعت است. این جزء معارف کلیدی است. حالا آن دومی‌اش مشخص است که بحث، آن هم باید انسان یک اعتقادی داشته باشد، به هر جهت حل بسیاری از مسائل به آن بستگی دارد. اگر درست طرح شود، جالب است هیچ‌کس به روی خودش نمی‌آورد آن مسئله دوم چیست!

خلاصه این بحث رجعت و همه اتفاقاتی که در رجعت دارد می‌افتد، برمی‌گردند و کار را به‌صورت انتهایی به جریان تقوا تمام می‌شود. این از یک معرفتی پیروی می‌کند. من این معرفت را قبلاً هم عرض کردم. اصلاً چرا باید یک چیزی به نام رجعت باشد که محض ایمان با محض کفر درگیر بشود و بعدش بزند از بین ببرد و تمام عالم به دست محض ایمان بیفتد؟ حالا بعد از حضور حضرت و همه این‌ها که امام حسین برمی‌گردند و همه این‌ها. چرا باید این اتفاق بیفتد؟ یک بحث فلسفی این وسط وجود دارد. خلاصه یک دقیقه‌ای این بحث این است که ببینید، اسماء الله نمی‌توانند به هر جهت در طول زمان‌ها در همه عالم بروز تام نداشته باشند. اسماء الله نمی‌تواند این‌جوری باشد. من باب هادی بودن باید بروز تام داشته باشد. من باب مصل بودن باید بروز تام داشته باشد. اسماء الله نمی‌توانند به محدودیت خودشان را عرضه بکنند. باید به‌صورت نامحدودش را بتوانند عرضه کنند. این یک بحثی است سر جای خودش، چرا؟ عالم نمی‌تواند من باب اینکه اسمی از اسماء الله است و من باب اینکه «سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» نمی‌تواند عالم به همین صورت که همه بد هستند و یک شرایط خیلی وخیمی است، عالم به همین صورت تمام شود. یعنی در یک حالت بدی پرونده این عالم را بپیچند، تمام شود برود. و این‌جاست که یک نکته‌ای وجود دارد به نام در حقیقت عاقبت خوش. عاقبت خوش که تحت عنوان «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» در آیات قرآن آمده. سه جا در آیات قرآن آمده. دو جایش مربوط به دنیا است. ما عاقبت خوش را معمولاً مربوط به آخرت می‌دانیم. شما نگاه بکنید آیات قرآن را. یکی این آیه ۱۲۸ اعراف را نگاه بکنید. در آنجا آمده است که «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا» موسی به قوم خودش گفت: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا» إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ گفت استعانت، صبر کنید، خدا زمین را «يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» یعنی سرنوشت زمین باید به «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» تمام شود. این باید این‌جوری بشود.

باز دوباره در سوره مبارکه هود نگاه کنید. آیه ۴۹ دارد که «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ» این از انباء غیبی که ما به تو وحی کردیم. «مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ» إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» این صبر و پایداری‌ایست که باید پیغمبر و دور و بری‌های پیغمبر انجام بدهند تا این اتفاق بیفتد که عاقبت برای متقیان انجام بشود. تنها جایی که اینجا یک مقداری خود این عاقبت به مسئله قیامت می‌خورد، به مسئله آخرت می‌خورد، و البته اشکالی هم ندارد، مجدد این بحث مربوط به آخرت

هم که باشد، با آن مقدمه‌ای که همیشه ما ضمیمه کردیم که آخرت یک‌جوری باطن حیات دنیاست و وقتی شما وصفی از اوصاف قیامت می‌شنوید، این را باید به رجعت و ظهور هم بزنید. به این سه مرحله باید بزنید. این‌جاست که در سوره مبارکه قصص، آیه ۸۳ دارد: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» آن سرای آخرت را ما قرار دادیم برای کسانی که اراده علو در زمین و فساد در زمین نمی‌کنند «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» که این عاقبت سرای آخرت برای متقین است.

این آیه سوره مبارکه قصص را بیاورید. صفحه ۳۹۶، آیه ۸۵ را نگاه بکنید. تعبیر خیلی عجیب است که خدا به پیغمبر می‌گوید که «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» آن کسی که بر تو قرآن فرض کرده، تو را به معاد برمی‌گرداند. «لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» ببینید، به معاد برمی‌گرداند، یعنی تو را برمی‌گرداند به آن محل بازگشت. یعنی تو را برمی‌گرداند. ما در روایات داریم که مثلاً حضرت می‌فرمودند ایمان جابر به جایی رسیده بود که این آیه را متوجه می‌شد و می‌فهمید. دارد که زراره از امام باقر نقل می‌کنند که «جابر يعلم قول الله عز وجل : "إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ"» آن کسی که قرآن نازل کرده تو را به معاد برمی‌گرداند. یعنی برت می‌گرداند. و داریم روایات دیگری که «سألنا أبا جعفر (عليه السلام) عن أحاديث فرواها عن جابر» می‌گویند ما احادیثی که روایت می‌کردیم از جابر «فقلنا: مالنا ولجابر؟» خدمت حضرت گفتیم که ما را چه به جابر؟ مثلاً جابر مثل صوفی مسلکی بود که حرف‌های ناب می‌زد گاهی اوقات. «فقال: بلغ من إيمان جابر أنه كان يقرأ هذه الآية» انگار حضرت می‌گویند که این حرف را نزنید راجع به جابر. جابر کسی است که این آیه را می‌خواند. یعنی می‌فهمد. «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» که اصلاً این آیه را یک خورده باز بکنیم که چرا پیغمبر طبق یک قاعده‌ای باید برگردد؟ که این همین مسئله رجعت حضرت رسول است. چرا باید به دلیل اینکه قرآن برایش نازل شده است، برگردد؟ حالا این مسئله‌ای است که خیلی مسئله مهمی در ایمان است، به صورتی که گفتند جابر این را می‌فهمد. وگرنه اگر منظور این باشد که پیغمبر هم می‌میرد، به سمت معاد حرکت می‌کند. خب این که دیگر جزء مسائل خاص ایمانی نیست که مثلاً کسی باید این آیه را تحمل بکند. این معلوم است اتفاق دیگری است که قرار است خوبان عالم مجدد جمع بشوند. خوبان عالم قرار است همدیگر را پیدا بکنند. خوبان عالم قرار است تشکیل بشوند، تشکیلات بشوند. خوبان عالم باید همدیگر را پیدا کنند. این نقطه رجعت است و نقطه پیشا رجعت هم همین‌جوری باید باشد که حالا ان شاء الله عرض خواهیم کرد.